

برقراری نظام سربازگیری در اصفهان دوره پهلوی اول

سیدمسعود سیدبنکدار*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۵/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۴/۱۷

چکیده

همزمان با دیگر کشورهای منطقه، در خلال دو جنگ جهانی، لزوم برخورداری از ارتش منظم و یکپارچه، بیش از پیش در ایران احساس می‌شد. از این رو، سران نظامی ایران تلاش‌هایی را برای ایجاد چنین ارتشی آغاز کردند. برقراری نظام سربازگیری، در راستای تلاش‌هایی بود که برای ایجاد این چنین ارتشی صورت پذیرفت. البته انجام این برنامه، با مشکلات و واکنش‌های فراوانی همراه بود. این مقاله، بر آن است تا با استفاده از اسناد و مدارک موجود، به تحلیل و بررسی جریان برقراری نظام سربازگیری در دوره پهلوی اول بپردازد.

کلید واژه‌ها:

سربازان / اصفهان / رضا پهلوی، شاه ایران، ۱۲۵۷-۱۳۲۳ / ارتش / پهلوی



مقدمه

برای ایران همانند دیگر کشورهای خاورمیانه در خلال دو جنگ جهانی، ایجاد ارتش ملی نیرومند مبتنی بر خدمت سربازی، از نظر نخبگان ملی‌گرا در راستای پایه‌گذاری جامعه‌ای منسجم و نوین، امری حیاتی به شمار می‌رفت. سران نظامی ایران، در اوایل دهه ۱۳۰۰ ش. ۱۹۲۱ م. برای سربازگیری به همان شیوه‌های ناکارآمد کهن متوسل می‌شدند. البته تلاش‌های ایشان برای سربازگیری از دهقانان، با مقاومت و فرار از خدمت مواجه می‌شد و نتیجه‌چندانی در پی نداشت. رضاخان، به‌سرعت از این روش‌های منسوخ به ستوه آمد و خشمگین شد (کرونین، ۱۳۸۳، ص ۷۳). لذا در زمان تصدی وزارت جنگ، تلاش‌هایی برای ایجاد ارتش متحدالشکل و قدرتمند آغاز کرد.

بر همان اساس، تغییر و تحولاتی در ساختار ارتش و درهمکرد قوای مختلف انجام داد. پس از آن اقدامات، در خرداد ۱۳۰۴ ش. ۱۹۲۵ م. قانون نظام اجباری را اعلام کرد و به تصویب مجلس رساند. براساس این قانون، کلیه اتباع ذکور، اعم از ساکنان شهرها و قصبات و قرا، ایلات و عشایر و مقیمان خارج از کشور، از اول سن بیست و یک سالگی، به مدت دو سال مکلف به خدمت سربازی شدند. (نبوی، ۱۳۵۰، ص ۴۸۸)

البته به خاطر بحران‌های متعدد در سال ۱۳۰۵ ش. / ۱۹۲۶ م.، فرماندهان نظامی ناچار شدند کار سربازگیری را موقتاً به تعویق اندازند. ولی از پائیز سال ۱۳۰۶ ش. ۱۹۲۷ م. دولت فعالیت‌های خود را از سر گرفت، اما کوشش‌های ارتش برای به خدمت گرفتن سربازان، با مقاومت گسترده و اغلب خشن روبه‌رو گشت.

در مهر ۱۳۰۶ ش. ۱۹۲۷ م.، گروه نظارت بر اجرای قانون نظام اجباری وارد اصفهان شد. انتشار این خبر، مخالفت اهالی اصفهان را با اجرای قانون یاد شده در پی داشت و مخالفت‌ها در سطح وسیعی گسترش یافت. (عصر پهلوی به روایت اسناد، ۱۳۷۹، ص ۸۸)

نآرامی‌ها به حدی گسترده شد که حاکم وقت اصفهان، نظام‌الدین حکمت، مجبور به انتشار اعلامیه‌ای در شهر

شد. وی در آن اعلامیه تصریح کرده بود که: «قانون نظام اجباری ... در سرتاسر مملکت به موقع اجرا گذاشته شده است. در اصفهان هم دولت، قانون مزبور را به موقع اجرا خواهد گذاشت. تشبثات کودکانه که این دو روزه به تحریک بعضی مدسین و مغرضین مشاهده می‌شود، صریح می‌گویم موجب پشیمانی [است] و آتیه و خیمی را نشان می‌دهد. در صورت سفک دما و اتلاف نفوس، مسئول این پیشامدها، عقلا و کمترین این شهر خواهند بود و دولت شدیداً آن‌ها را تعقیب و از آن‌ها صرف‌نظر نخواهد نمود.»

حاکم اصفهان، در پایان با دعوت اهالی به پذیرش نصیحت‌هایش، با جملات تهدیدآمیز درباره اقدامات اهالی، این‌گونه اعلامیه خود را به پایان برد: «به موجب این اعلامیه، به عموم اهالی اطلاع داده می‌شود که اگر دست از این قبیل تشبثات و شرارت‌ها و اجتماعات برنارند، وضعیت اصفهان صورت دیگری به خود خواهد گرفت و ممکن است فجیع‌ترین وضعیات برای اهالی پیش بیاید. آن وقت جز ندامت ابدی برای اهالی هیچ نتیجه‌ای [نخواهد داشت].»

(اسنادی از خاندان روضاتیان، ۱۳۸۲، ص ۲۴۱)

اما به‌رغم این تهدیدات، اعتراض به قانون سربازگیری ادامه داشت و در این اعتراض، حتا اقلیت‌های دینی شهر با مسلمانان متحد شده بودند و روحانیان نیز علیه این قانون به سخنرانی می‌پرداختند. یکی از این واعظان، صدرالمحدثین بود. وی را - که برای الغای این قانون به شدت فعالیت می‌کرد - مأموران دستگیر و توقیف کردند.

نظام‌الدین حکمت، حکمران اصفهان در نامه‌ای شخصی به تیمورتاش، در روز بعد از انتشار اعلامیه تهدیدآمیز خود، نوشت: «... امروز جمعیت زیادی به مسجد شاه رفته، علما را ظاهراً جبراً به مسجد آورده‌اند. بنده کاملاً با قوه پلیس و قشونی، حتی‌المقدور مواظب انتظامات هستم ... این چند روزه از طرف پلیس و نظامی هیچ استعمال اسلحه نشده است، فقط با قنداق تفنگ در بعضی مواقع دفاع و جلوگیری از بی‌نظمی نموده‌اند ...»

۱۳۰۶ ش. ۱۹۲۷ م. منتشر شد. مرامنامه فوق، شامل ۱۴ ماده و حاوی مسائلی چون: کوشش در ترویج احکام مذهب جعفری، احیای مدارس قدیمه و معابد مسلمانان، اهتمام در احقاق حقوق مسلمانان، ضبط کتاب‌های حقه و رد کتاب‌های ضاله، جدیت در ترک منهیات شرعی، ترویج و تشویق اهل علم و صنعت، توسعه امتعه و البسه وطنی، مساعدت با دیگر هیئت‌ها و احزاب دینی، جدیت در ترقی معارف حقه، سعی در اجرای احکام حاکمان شرع، اقدام در شعائر اسلامی، تأسیس مدرسه دینی برای اطفال، صحیح نمودن مسائل علمیه از عبادات و معاملات و اقدام و سعی در ترقی مملکت ایران بود. (فرهنگ اصفهان، شماره ۳۱، ص ۵)

حاج آقا نورالله در یازدهم آذرماه ۱۳۰۵ ش. ۱۹۲۶ م. پیش از تشکیل «اتحاد اسلامی اصفهان»، در اعلامیه‌ای تحت عنوان «اسلام در خطر است»، حمایت خود را از اتحادیه اصناف اصفهان و قطعنامه آن اتحادیه با عنوان «وطن در خطر است»، اعلام کرده بود. اتحادیه اصناف در اعلامیه خود درباره مرگ اقتصادی ایران بر اثر «ورود امتعه بی‌مصرف»، هشدار داد و اعلام کرد: «من بعد حتی المقدور از امتعه اجانب احتراز کرده و با آنچه در وطن مقدس خودمان تهیه می‌شود، قناعت نمائیم و برای اجرای این تصمیم، دین و شرافت و مقدسات ملی خود را گرو می‌گذاریم که مادام‌الحیات تخلف نمائیم.» (ساکما: ۳۱۰۰۰۰۵۳)

حاج آقا نورالله هم در اعلامیه خود، «اسلام در خطر است»، در حمایت از اتحادیه اصناف و اعلامیه آنان، نوشت: «ایرانیان با این که علاوه بر غیرت وطن‌خواهی، غیرت دینی و اسلامی دارند ... نباید راضی بشوند کفار بر آن‌ها و مملکت آن‌ها راه استیلائی داشته باشند و صنایع آنان بهتر از صنایع خارجه می‌باشد، چرا صنایع خود را متروک و صنایع اجانب را مرغوب می‌نمایند و خود را اسیر صنایع اجانب و آن‌ها را با ثروت، و مملکت خود را مبتلا به فقر و فاقه نموده‌اند ...؟ در این عصر که لایحه منتشره از اتحادیه اصناف تحت عنوان «وطن در

او، تنها راه علاج این اعتراضات را، منحصر به سرکوب معترضان می‌دانست و در این باره، نوشت: «... در این قضیه عموم اهالی مخالف هستند؛ برای این که ابداً عادت به این قانون ندارند ... با ملاحظه و بردباری، هیچ ممکن نیست پیشرفت کرد. بدون استعمال اسلحه و قوه جبریه، این قانون در اصفهان ممکن نیست اجرا شود ...» (عصر پهلوی به روایت اسناد، ۱۳۷۹، ص ۹۰)

در همین حال، با شدت گرفتن اعتراضات و بسته شدن بازارهای اصفهان در اعتراض به قانون سربازگیری در شهر، دامنه آن ناآرامی‌ها و اعتراضات به توابع اصفهان هم رسید. بازاریان شهرضا برای نشان دادن همدلی خود با شهر اصفهان، در اعتراض به این قانون دکان‌های خود را به حالت تعطیل درآوردند. (اسنادی از انجمن‌های بلدی، تجار و اصناف، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۲۳۷-۲۳۹)

با این حال، مجلس سربازگیری را در عمارت چهلستون، سرتیپ فرج‌الله آقاولی، رئیس نظام وظیفه و سرلشکر آیرم، فرمانده لشکر جنوب تشکیل دادند. در این مجلس، ۲۵۰ نفر داوطلب خدمت شدند.

آقاولی، در سخنرانی خود - که در آن روز برای مردم ایراد کرد - در پاسخ به روحانیان معترض گفت: «این آقایانی که آمدند در مسجد شاه متحصن شدند و شما را آلت [دست] کردند، اگر حرفی مقرون به صلاح اسلامیت دارند و مستدل باشد، بیایند اینجا و با من بحث کنند و جوابشان را از من بگیرند والا شما را تحقیر کردند، احمق کردند.» (بصیرت منش، ۱۳۷۸، صص ۲۹۵-۲۹۶)

در اعتراض به این اقدام حکومت، مردم به منزل روحانیان، از جمله حاج آقا نورالله اصفهانی - که از عالمان برجسته و از رهبران مشروطه بود - هجوم آوردند و شهر تعطیل شد. روحانیان اصفهان در این زمان در خلال سخنرانی‌هایشان در مساجد، اعتراضات خود را به قوانین سربازگیری اعلام داشتند. (ساکما: ۱۱۸۴-۲۹۱۰۰)

حاج آقا نورالله اصفهانی، پیش از این ماجرا جمعیتی موسوم به «اتحاد اسلامی اصفهان» پایه‌گذاری کرده بود. مرامنامه و نظامنامه اتحاد اسلامی، در دوازدهم فروردین



خطر است» را ملاحظه نمودم، چون فوق‌العاده امیدبخش بود، تشکرات خود را تقدیم می‌نمایم ... و امیدوارم اول کسی که تأسی به آن هیئت محترمه نماید، اینجانب و هرکس بستگی به این جانب داشته باشد، بوده باشند ...» (ساکما: ۲۹۱۰۰۱۱۴۲)

حاج آقا نورالله، با داشتن چنین سوابقی، رهبری اعتراضات شهر اصفهان را بر ضد قانون سربازگیری به عهده گرفت. وی از روحانیون، طلاب و مردم اصفهان و دیگر شهرستان‌ها دعوت کرد تا در اعتراض به این قانون، به قم مهاجرت نمایند.

سرانجام گروهی از طبقات مختلف اصفهان به رهبری حاج آقا نورالله و دیگر علمای اصفهان نظیر شیخ کمال‌الدین نجفی (شریعتمدار)، آیت‌الله فشارکی، سیدالعراقین، سیدعلی نجف‌آبادی، سیدمحمد نجف‌آبادی، سیدمحمدصادق مدرس احمدآبادی، صدرالعلماء آقای چهارسوقی و گروهی از روحانیان خاندان نجفی (بصیرت منش، ۱۳۷۸، ص ۲۹۸؛ مکی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۱۶)، در اوایل آبان ۱۳۰۶ ش. / ۱۹۲۷ م. به سوی قم مهاجرت کردند. این حرکت، با حمایت جمعی از روحانیان و مراجع داخل و خارج نیز روبه‌رو شد. (مکی، ۱۳۶۴، ج ۴، صص ۴۰۷ و ۴۱۶)

تلگراف‌هایی از طرف حاج آقا نورالله به مجلس و رئیس الوزرا مخابره شد که در آن، آمده بود: تعلیم اجباری، بهتر از نظام اجباری است و نظام داوطلب باید برقرار شود. (مکی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۱۷)

مدت‌ها تبادل تلگراف و نامه میان دربار و رئیس مجلس و رئیس دولت با هیئت علمیه قم ادامه داشت. اما در این میان تلگرافی از سوی وزارت داخله، در هشتم آذر ۱۳۰۶ ش. / ۱۹۲۸ م. از طریق نظام‌الدین حکمت، حاکم اصفهان، برای اطلاع اهالی اصفهان منتشر شد. در آن اعلامیه آمده بود:

«... چون متوالیاً پاره‌[ای] تلگراف از طرف حضرات آقایان علمای عظام و اهالی در باب نظام اجباری به خاک‌پای مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی

- ارواحنافداه - معروض می‌دارند و نمی‌دانند که ذات اقدس ملوکانه از هرگونه مسئولیتی مبرا است، لزوماً زحمت می‌دهید که باید به عموم اهالی خاطر نشان فرمائید که اولاً موضوع نظام اجباری، برطبق قانون مملکتی حتمی‌الاجرا و اجرای آن هم اساساً و مستقیماً مربوط به وظایف هیئت دولت است و دولت - که عهده‌دار حفظ مصالح مملکتی است - البته نظر به مسئولیتی که دارد، تصمیمات خود را در هر موقع اتخاذ و اجرا می‌نماید. ثانیاً چنانچه کراراً از طرف دولت اظهار شده است، در قانون نظام اجباری - که برای حفظ انتظامات و تابع حیثیات و تأمین ثغور و حدود مملکتی مفیدترین قوانین است - ممکن نیست هیچگونه تغییر و تأخیری واقع و از اجرای آن صرف‌نظر شود و همه، باید بدانند که هرگونه اظهار و تقاضائی در این باب، بی‌نتیجه خواهد بود.» (ساکما: ۲۹۰۰۰۸۵۱۴)

با این که چنین اعلامیه قاطعی در اصفهان منتشر شد، وضع در قم به صورت دیگری بود. واسطه‌هایی از شهر قم به سوی پایتخت در رفت و آمد بودند؛ تا این که شریعتمدار به شهرری رفت و رئیس الوزرا از او دیدن کرد. بعداً با هم حضور رضاشاه رسیدند و در اثر این ملاقات، رئیس الوزرا (مخبرالسلطنه) و وزیر دربار (تیمورتاش)، به اتفاق امام جمعه و ظهیرالاسلام، به امر شاه عازم قم شدند و با حاج آقا نورالله و هیئت علمیه، مفصلاً ملاقات و مذاکره کردند و سرانجام توافقاتی بدین شرح حاصل شد:

۱. تجدیدنظر در قانون نظام اجباری؛
۲. انتخاب پنج نفر از روحانیون برای حضور در مجلس، مطابق اصل دوم قانون اساسی مشروطه؛
۳. تعیین یک نفر به سمت ناظر شرعیات در وزارت فرهنگ و جلوگیری از نشر مطالب خلاف دیانت؛
۴. جلوگیری از منهیات شرعیه؛
۵. تنظیم و تثبیت محاضر شرع، مطابقت برنامه مدارس خارجی با برنامه وزارت معارف و مدارس داخلی. (عصر پهلوی به روایت اسناد، ۱۳۷۹، ص ۹۲؛ مکی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۱۷؛ نجفی، ۱۳۷۸، صص ۲۴۲-۲۴۳؛ عاقلی، تیمورتاش، ۱۳۷۱، ص ۲۴۸)

این پیشنهادها را، رئیس‌الوزرا به تهران آورد و شاه، با آن‌ها موافقت کرد. از طرف روحانیون نیز، تلگراف سپاسگزاری به شاه مخابره گردید. قرار بر این بود که دولت لایحه مقتضی در زمینه اصلاحات موردنظر هیئت علمیه، تهیه و به مجلس تقدیم نماید. بر همین اساس، حاج آقا نورالله و سایر اعضای هیئت علمیه، مراجعت از قم را موکول به تصویب قانونی مواد و پیشنهاد خودشان کردند. این لایحه را دولت، تهیه و به مجلس تقدیم کرد؛ اما قبل از آن که در مجلس مطرح شود، در شب چهارم دیماه ۱۳۰۶ ش. / ۱۹۲۷ م. حاج آقا نورالله به طور مشکوکی درگذشت. (مکی، ۱۳۶۴، صص ۴۰۹ و ۴۱۷)

با مرگ حاج آقا نورالله، سایر روحانیان به شهرهای خود بازگشتند و دولت نیز توافق‌های خود را با روحانیان به بوته فراموشی سپرد. جریان مهاجرت علمای اصفهان به قم، و نحوه خاتمه یافتن آن، بعدها به عنوان یک موضوع محرمانه تلقی شد. در گزارشی از نظمیۀ اصفهان به تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۰۷ ش. / ۱۹۲۸ م.، به وزارت داخله آمده است:

«صدرالمحدثین که به واسطه پاره‌ای [مذاکرات منبری خود، مورد تعقیب واقع و ملتزم شده بود که دیگر صحبتی ننماید، بنا به تحریک یک عده از مخالفین جریان انتخابات آن‌جا سیدمحمدتقی واعظ را - که در قم به آقایان مهاجرین مساعدت می‌نموده و اخیراً به اصفهان آمده - محرک شده که در منبر امامزاده اسمعیل رفته، به بعضی مذاکرات مبادرات نماید و مشارالیه، در شب ۱۲ ماه جاری در محل مزبور رفته، پس از یک رشته مذاکرات، اهالی را در شب آینده دعوت نموده که قضیۀ مهاجرت آقایان قم و عملیات خود را نقل نماید. نظمیۀ اصفهان، به وسایل مقتضیه، از اقدامات مشارالیه جلوگیری نموده است. رئیس کل تشکیلات نظمیۀ مملکتی.» (ساکما: ۲۸۹۰-۲۹۳۰)

از همان سال ۱۳۰۶ ش. / ۱۹۲۷ م. سربازگیری آغاز شد (ساکما: ۲۱۱۱-۲۹۱۰) و تا سال‌های بعد هم بدون وقفه ادامه یافت. (ساکما: ۷۳۰-۲۹۱۰؛ ۱۲۴۰-۲۹۱۰)

«مطابق اطلاع و راپرت‌های واصله، چند نفر اشخاص بی‌حیثیت، از بی‌اطلاعی اغلب اهالی استفاده نموده، خود را دلال و واسطه معرفی و به عنوان اشخاص و معاف نمودن مشمولین، استفاده‌هایی از مردم بی‌اطلاع می‌نمایند. برای اطلاع عموم اهالی، اعلان می‌شود مشمولین فقط در صورتی که قانوناً حائز شرایط معافیت باشند، می‌توانند از مواد قانون استفاده نموده، برطبق قانون، اوراق معافیت دریافت دارند و در این صورت، محتاج به هیچگونه واسطه نخواهند بود و [با] بعضی تشبثات بی‌موضوع، متوسل شدن به وسائل و وسایط، بکلی بی‌نتیجه خواهد بود. بدیهی است هرگاه در آتیه هریک از افراد اهالی این رویه را تعقیب و خود را در این قسمت دستخوش استفاده اشخاصی قرار دهند، قدمی است که عملاً بر ضرر و خسارت خود برداشته‌اند.» (ساکما: ۱۱۶۳-۲۹۱۰)

از هنگامی که سربازگیری در اصفهان شروع شد، گاه اتفاق می‌افتاد که پاره‌ای از مشمولان، از سربازخانه‌ها

«صدرالمحدثین که به واسطه پاره‌ای [مذاکرات منبری خود، مورد تعقیب واقع و ملتزم شده بود که دیگر صحبتی ننماید، بنا به تحریک یک عده از مخالفین جریان انتخابات آن‌جا سیدمحمدتقی واعظ را - که در قم به آقایان مهاجرین مساعدت می‌نموده و اخیراً به اصفهان آمده - محرک شده که در منبر امامزاده اسمعیل رفته، به بعضی مذاکرات مبادرات نماید و مشارالیه، در شب ۱۲ ماه جاری در محل مزبور رفته، پس از یک رشته مذاکرات، اهالی را در شب آینده دعوت نموده که قضیۀ مهاجرت آقایان قم و عملیات خود را نقل نماید. نظمیۀ اصفهان، به وسایل مقتضیه، از اقدامات مشارالیه جلوگیری نموده است. رئیس کل تشکیلات نظمیۀ مملکتی.» (ساکما: ۲۸۹۰-۲۹۳۰)

از همان سال ۱۳۰۶ ش. / ۱۹۲۷ م. سربازگیری آغاز شد (ساکما: ۲۱۱۱-۲۹۱۰) و تا سال‌های بعد هم بدون وقفه ادامه یافت. (ساکما: ۷۳۰-۲۹۱۰؛ ۱۲۴۰-۲۹۱۰)

از همان سال ۱۳۰۶ ش. / ۱۹۲۷ م. سربازگیری آغاز شد (ساکما: ۲۱۱۱-۲۹۱۰) و تا سال‌های بعد هم بدون وقفه ادامه یافت. (ساکما: ۷۳۰-۲۹۱۰؛ ۱۲۴۰-۲۹۱۰)

از همان سال ۱۳۰۶ ش. / ۱۹۲۷ م. سربازگیری آغاز شد (ساکما: ۲۱۱۱-۲۹۱۰) و تا سال‌های بعد هم بدون وقفه ادامه یافت. (ساکما: ۷۳۰-۲۹۱۰؛ ۱۲۴۰-۲۹۱۰)

کتابنامه:

- اسناد سازمان اسناد ملی ایران.
- اسنادی از انجمن‌های بلدی تجار و اصناف (۱۳۰۰-۱۳۳۰ش.) (۱۳۸۰). (۲ ج). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بصیرت‌منش، حمید. (۱۳۷۸). علما و رژیم رضاشاه (نظری بر عملکرد سیاسی - فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۳۰). تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۲). اسنادی از خاندان روضاتیان، قم: انصاریان.
- زهیری، علیرضا. (۱۳۷۹). عصر پهلوی به روایت اسناد. قم: دفتر نشر و پخش معارف.
- عاقلی، باقر. (۱۳۷۱). تیمورتاش در صحنه سیاست ایران. تهران: جاویدان.
- کرونین، استفان. (۱۳۸۳). رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، دولت و جامعه در زمان رضاشاه. مرتضی ثاقب‌فر (مترجم). تهران: جامی.
- مکی، حسین. (۱۳۶۴). تاریخ بیست ساله. (۸ ج). تهران: علمی و ایران.
- نبوی، حسن. (۱۳۵۰). تاریخ معاصر ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. تهران: انتشارات دانشسرای عالی.
- نجفی، موسی. (۱۳۷۸). اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

فرار می‌کردند (ساکما: ۱۳۴۱-۲۹۱۰). در سال‌های اولیه سربازگیری در شهر، اداره قشونی و مأموران سربازگیری، مزاحم و متعرض اولیا و خانواده‌های سربازهای فراری می‌شدند و از آنان مطالبه سربازان فراری را می‌کردند. اما در بسیاری از این موارد، مشمولان بدون اطلاع خانواده، فرار اختیار می‌کردند و خانواده آن‌ها ابداً در فرارشان شراکت یا اطلاعی نداشتند.

برهمن اساس، حاکم اصفهان (نظام‌الدین حکمت)، در سال ۱۳۰۷ش. / ۱۹۲۸م. در نامه‌ای به وزارت داخله، نوشت: «مستدعی است عاجلاً در این باب دستور مقتضی صادر فرمائید که بی‌جهت از این باب متعرض اهالی نشوند.» (ساکما: ۱۱۶۳-۲۹۱۰)

نتیجه

در راستای اقداماتی که در جهت ایجاد ارتش نوین در کشور صورت پذیرفت، برقراری طرح نظام اجباری، در سرلوحه برنامه‌های دولت پهلوی اول قرار گرفت. بدین منظور، برای اجرای این طرح، پاره‌ای ادارات و مؤسسات در پایتخت و شهرهای کشور ایجاد شد و غالباً به دلیل نارضایتی مردم از این قانون، اجرای آن با اعمال فشار از سوی دولت همراه بود و به شکل‌گیری جنبش‌ها و حرکتهائی در نقاط مختلف کشور انجامید. مهم‌ترین واکنش‌ها از این دست، در شهر اصفهان به رهبری روحانیون صورت گرفت. اما این حرکته‌ها، به نتیجه نرسید و طرح نظام سربازی، در سراسر کشور به اجرا درآمد.

